



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۸/۲۷

دوکتور ع . رشید

از میراث های ادبی استقلال و آزادی ۱۹۱۹

بخش سوم



دوره امانیه را آغاز دورطلابی زندگی نوین در تاریخ معاصر افغانستان گفته می توانیم ، از دلایل انکارناپذیر که در زمینه باید از آن نام برد عبارت از توجه مبرم شاه امان الله خان به انکشاف همه جانبه جامعه افغانی بود که در مدت اندکی درین راستا کارهای موثر و سازنده بالاثر توجه خود شاه روی دست گرفته شد، کارهای که بدون شک مطابق به خواسته های عصر ، افغانستان برای آن مانند کشورهای دیگری به استقلال رسیده و یا در حال مبارزه بخاطر آزادی در جهان ضرورت داشت . برای شاه امان الله خان استقلال کشور اصل مقدم بود که بدون آن انکشاف همه جانبه کشور امکان پذیر نبود، بسیج نمودن و یکپارچه ساختن کشور از غرب تا شرق و از جنوب تا شمال رسالت دیگری بود که باید بعد از استقلال کشور تامین و تضمین می شد ازینرو شاه جوان علاوه بر تلاش ها در راه حمایت گسترده مردم به تحکیم روابط دوستانه با ملل جهان خاصاً ملل که تازه در راه ترقی و آزادی و به اصطلاح کنونی دموکراسی گام نهاده بودند نیز نیاز داشت. ازینرو تلاش بخرچ دادتا در مسیر همچون ترقیات علمی و تخنیکي کشور و مردم خود را قرار دهد. بیداری علمی و فرهنگی نیز از اقدامات شاه امان الله خان بود که تحقق آن با حمایه گسترده قشر روشنفکر (چیز فهم) روبرو گردید. توجه به زبانهای ملی کشور و تدریس آن در مکاتب و مدارس از اولویت ها ملی قرار داده شد. توجه به زبان پشتو نیز از آرمان های شاه جوان بود که با ایجاد مرکز پشتوکار رشد و تقویه آن آغاز گردید. توجه به ادبیات و شعر فارسی و اهمیت آن در محافل گوناگون که در دوران امانیه تدویر می گردید حتمی بود حتی در مراسم مذهبی نیز زمزمه های از اشعار که اکثراً درباره شاه جوان و نظام مستقل افغانستان میبود خوانده می شد که ما به ارتباط موضوع خود دو نمونه دیگر ازین باب زین تاریخ ادبیات افغانستان را با دوستان مانند گذشته شریک می سازیم. اعلحضرت غازی بتاريخ ۲۲ سنبله سال ۱۳۰۰ در مجلس عزا داری حضرت سیدالشهدا (رض) در قلعه فراشهای پغمان اشتراک نموده است

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

شیخ محمد رضا خان شعری به استقبال شاه جوان سروده است که ما آنرا با یادآوری از دانشمند ارجمند ما روانشاد عزیزالدین پوپلزایی نقل می کنیم که درباب چند بیت این شعری نویسد :

« اعلیحضرت امان الله شاه غازی باین منظور که این تعزیه داری یکی از امور ضروریه مذهبیه برادران اسلامی اثناء عشریه ما است، و درسال حاضر ترک نشود ، هدایت فرمود که از روز ششم تا روز دهم ماه محرم الحرام (۱۳۴۰) در محل فرمایش پیمان مجلس تعزیه به خطابت سه نفر عالم { میر آقا خان، شیخ محمد رضا خان، ملاحسین قل خان } منعقد گردد و خود نیز روز عاشورا اشتراک مینمایم. با مراده ذات شاهانه در همانجا تشکیل یافت و تا روز دهم شعبه و سنی همدردانه به محفل اتحاف دعا شامل بودند بروز سه شنبه دهم محرم اعلیحضرت امان الله شاه غازی خود نیز حاضر به رونق افزایی محفل همدردانه اظهار مرحمت به علماء و حاضرین نموده از فیض دعاء بهره مند گردید. در ختم محفل دعاء عبدالهادی خان (مدیروزارت امور خارجه) ارشادات اعلیحضرت غازی را درباب اتحاد عالم اسلام شرح داده اهل مجلس رامستفیض ساخت. بعد از آن شیخ محمدرضا خان ابیات زاده طبع خودش را قرأنت نمود که از جمله چند بیت درج میشود :

از نور التفات شه غازی جوان
هر دم همی درخشد انوار اتحاد
در مجلس عزای شه تشنه لب حسین
سیط رسول و قافله سالار اتحاد
دارد حضور پادشه اتحاد خواه
این شهریار ملک و علمدار اتحاد
مارا به شکر مقدم او نیست جز دعا
آری بجز دعا چه بود کار اتحاد
یا رب وجود او زیباها نگهدار
باجمله ذوات وفادار اتحاد «

(سلطنت امان الله شاه و استقلال مجدد افغانستان بخش اول ، ۱۳۹۶ کندهار ص ۳۷۵)

نمونه دوم که در اینجا از آن یاد آوری می گردد عبارت از مسدس است که در هجوسقاوی ها و وحشت شروف ساد آنها سروده است. استاد بیتاب بدون شک استاد مسلم ادبیات دری و شاعر پُر آوازه عصر خود بود سالها سمت استادی را در مکاتب و مدارس و پوهنتون کابل داشته است. شاگردان و شاعران ممتاز و شناخته شده سالهای سی و چهل خورشیدی از شاگردان ایشان بوده اند. نویسنده افغان آقای آرینفردر روزنامه ماندگار در باب این استاد بی همتای زبان و ادبیات دری می نویسد: « ستاد عبدالحق بیتاب در ۱۲۶۵ شمسی به دنیا آمد، پدرش ملا عبدالاحد عطار وقتی که بیتاب ۹ ساله بود، وفات کرد. علوم دینی و ادبی را آموخت. شعر را نزد قاری عبدالله فرا گرفت. در ۳۰ سالگی معلم شد به مکاتب ابتداییه، رشدییه، اعدادیه، دارالمعلمین و مکتب نسوان تدریس کرد. در ۱۳۲۶ استاد دانشگاه گردید که ۱۸ سال استاد بود. کرسی بیبدل شناسی در دانشکده زبان و ادبیات فارسی به او اختصاص داشت. استاد بیتاب در ۱۸ دلو ۱۳۳۱ ملک الشعرا افغانستان شد، ۵ سال عضو هیات ترجمه تفسیر کابلی از طرف صدارت تعیین گردید. در سال ۱۳۴۴ با پایان دوره استادی، به حیث سناتور انتصاب شد. در ۲۰ حوت ۱۳۴۷ به عمر ۸۳ سالگی پرود حیات گفت «



استاد بیتاب

استاد بیتاب شکوه و جلال دورامانیه را بچشم سر دیده است چون مردی سیاست نبود ازینرو در آن روزگاران به تحصیل علوم پرداخت زبان عربی را خوب میدانست و شماری زیادی از آثار عربی را بزبان فارسی دری ترجمه نموده است.

ایشان مسدوسی دارد که در آن از وحشت دزدان سقاوی شکوه های سرداده است. وحشت که تاکنون نیز پیروان جهال شان بالفعل و بالقوه از آن کاری گیرند و سرنوشت کشور را حواله بداران خود می کنند. مسدوس استاد را میتوان شکرانهء فرار از وحشت دزدان و دشمنان ترقی و تعالی کشور تلقی کرد، می توان آنرا مژده ء دانست بسوی روشنی که واقعاً بعد از یک مدت اندک مردم و کشور ما توانیستند از سردزدان و قطاع الطریقان و انسان کوش های حرفه یی بالاثرفداکاری و وطنپرستان واقعی سرزمین ارشاک جنوب رهایی یابند. استاد بیتاب که به گفته یی پوپلزایی در ایام سقوط سقاوی های خدا ناترس و سردمداران جهل و بیسوادی) ۴۱ (ساله بود صحنه های ماتم زای دزدان سرگردنه را با مهارت خاصی خود تصویرگرایی کرده که می سزاید :

باز شد باب تمدن دور وحشت در گذشت
 جلوه کرد ایام خوش هنگام زحمت در گذشت
 کز وجودش افتخار ملت افغان بود
 قتل انسان بود آسان پیش او را قتل مور
 هم باین تقریب گویم نایب چنگیز بود
 بلکه این فکر محال اندر خیال او بود
 تخت و تاج پادشاهی ملک و مال او نبود
 زین سبب شد کامیاب آن مایه شرو نفاق
 محو استقلال ما میخواست از روی کین
 بچه سقاوی یعنی خائن دین مبین
 بر هواخواهان بی وجدان بی ایمان او
 خادم دین گرفتار ماندند حبیب الله را
 نثاراگر دادند بیت نعمت الله را
 خالی از اغراض نفس مردم دنیا نبود
 کرد تاثیر عجایب مردم جهال را
 بی هوا خواه یافتم بیچاره استقلال را
 گوهرکان شرافت صاحب وجدان رسید
 برخلاف سلطنت تحریک ملت کرده است
 تا قیامت بهر خود تحصیل لعنت کرده است
 یا الهی در دو عالم باد روی شان سیاه
 از برای دشمن ما کس چنین خدمت نکرد
 از برای دشمن ما کس چنین خدمت نکرد
 عاشق بر بادی ما آن خبیث رو سیاه
 هم زحمت سلطنت گردید باغی از دوشاه

شکر الله دوستداران عصر کلفت در گذشت
 عهد عشرت آمد و وقت فلاکت در گذشت
 اینهمه از همت شاه وطنخواهان بود
 از ترحم بی نصیب و از وفا بسیار دور
 سخت از سنگین دلیها ظالم و خونریز بود
 شهر کابل را گرفتن از کمال او نبود
 ترکتازیها درین میدان مجال او نبود
 دیگران کردند با او در خیانت اتفاق
 دشمنان ملک ما بودند عمری در کمین
 بهر این خدمت مهیا شد برای شان معین
 لعنت حق بروی وهم بر طرفدار او
 بد اگر گفتند شاه ترفیخواه را
 نایب مهدی اگر خواندند آن گمراه را
 اینهمه غیر از پروپاگند دشمن ها نبود
 نایب مهدی لقب شد تاخیری دجال را
 تا مژه برهم زدم دیدم دگرگون حال را
 تا بدادش از فرانسه حامی افغان رسید
 در بنای انقلاب آنکس که شرکت کرده است
 دولت ما را دچار صد فلاکت کرده است
 ظالمان کردند ملک و ملت ما را تباه
 هیچ سگ مانند او تو همین یک ملت نکرد
 از هوای نفس اگر بدعت سر بدعت نکرد

(وکیلی اثر یاد شده بخش دوم ص ۵۲۱)

ادامه دارد